

مختصات سبک زندگی در جامعه ایرانی

یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی گفت: از اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد می بینیم که ارزش های مادی، در مقایسه با ارزش های فرا مادی رو به قوت گرفتن است...



یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی گفت: از اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد می بینیم که ارزش های مادی، در مقایسه با ارزش های فرا مادی رو به قوت گرفتن است، نه اینکه ارزش های فرامادی از بین رفته باشد، اما وزن ارزش های مادی بیشتر شده است؛ در چنین جامعه ای، فرد برای اینکه تشخیص و منزلت پیدا کند، باید متمایز بودن خودش را به نمایش بگذارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر وحید شالچی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در گفتگویی درمورد اینکه چرا سبک زندگی به یک باره هم در جامعه دانشگاه و نخبگی و هم از سوی رهبری مطرح شده است هرچند این دو ممکن است در نگاه به این مقوله تفاوت هایی داشته باشند ولی مسئله اینجاست که در جامعه ایرانی، طرح موضوع سبک زندگی چه ضرورتی دارد گفت: عوامل متعددی در این موضوع دخیل بوده اند؛ چه تغییراتی که در سطح زندگی اجتماعی در ایران و جهان رخ داده و چه تحولاتی که در عرصه نظری و فکری اتفاق افتاده، باعث شده است که سبک زندگی به یکی از مفاهیم محوری در بحث های فرهنگی و اجتماعی امروز ایران تبدیل شود. یکی از این علت ها بر می گردد به وضعیتی که آن سوی دنیا تجربه می کرد و درواقع علتش به ما ربطی نداشته است.

وی افزود: به این معنی که آن سوی دنیا، با مفاهیمی مثل طبقه، رفتارهای اجتماعی و فرهنگی را تحلیل می کردند. درواقع آنها همه رفتارهای سیاسی، مصرفی و... از جمله رأی دادن، کتاب خواندن، موسیقی گوش دادن، لباس پوشیدن و امثالهم را در قالب طبقه تحلیل می کردند. به مرور بنا به دلایلی که بخشی از آنها البته به گونه ای متفاوت، در ایران هم اتفاق افتاد، دیگر مفهوم طبقه برای توضیح این پدیده ها کفایت نمی کرد. به همین دلیل، کم کم مفاهیمی مثل مفهوم «سبک زندگی» مطرح شد.

این محقق و پژوهشگر در مورد اینکه چه شرایط اجتماعی و فرهنگی در جامعه به وجود آمد که طرح مسئله سبک زندگی ضرورت یافت هم عنوان کرد: این مسئله بر می گشت به اینکه آیا توضیح یک امر اجتماعی را از سطوح کلان می توانیم آغاز کنیم یا خیر. به این مفهوم که توضیح امر اجتماعی توسط ساختارها و نظام های اجتماعی می تواند صورت بگیرد یا به وسیله کنش و عمل فردی می تواند امر اجتماعی را توضیح داد. در این میان که دو نظریه کلان و خرد مطرح بودند، به تدریج راه حلی به نام نظریه تلفیقی به وجود می آید. از تلفیق این دو نگاه، مفهوم سبک زندگی تعریف می شود؛ یعنی برای اجتناب از آن دوگانگی که در بحث نظریه اجتماعی وجود دارد، مفهوم سبک زندگی بروز پیدا می کند. در این میان زمینه های دیگر مثل مصرف گرایی و ... هم بسیار مؤثر بوده اند.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی اظهارداشت: به هر ترتیب، از دو بعد خارجی و داخلی، مفهوم سبک زندگی در کشور ما مطرح شد. تغییراتی که در عرصه های فکری در جهان اتفاق افتاد و به مرور ترجمه آثار، این مفهوم را به کشور ما وارد کرد. اما در بعد داخلی، چه می شود که مفهوم سبک زندگی محوریت پیدا می کند و توسط افراد گوناگون مطرح می شود؟ بخشی از این موضوع بر می گردد به بالاتر رفتن سطح رفاه، پایان جنگ، ظهور طبقه نوکیسه و رواج الگوهای مصرفی که با الگوهای مصرفی دهه شصت بسیار متفاوت است. این آداب مصرف، طبعاً توجه ها را به سبک زندگی معطوف می سازد، چون در اینجا موضوع سبک زندگی به یک چالش تبدیل می شود؛ از یکسو، بخشی از جامعه تمایلاتی در حوزه مصرف پیدا می کند و همچنین بخش دیگری از جامعه نگران از دست رفتن ارزش های اخلاقی و سرمایه های جامعه می شوند. این نگرانی به وجود می آید که چون این رفتارهای مصرفی خیلی شبیه رفتارهای مصرفی غرب هستند، سبب می شوند که تا بقیه عناصر فرهنگی ما هم چنان خودشان را به عناصر فرهنگی غربی بدهند. بنابراین یکی از علت های طرح شدن مسئله سبک زندگی همین نگرانی هاست.

شالچی تصریح کرد: از سویی دیگر، بخش هایی از جامعه که اتفاقاً جذب این نوع سبک های زندگی جدید شده اند، به دنبال وسیله ای می گردند تا کار خودشان را توجیه کنند و به نوعی فضاهای اجتماعی را برای بروز فرهنگ متفاوت خودشان فراهم نمایند. درواقع دغدغه های آنها کاملاً بر عکس است و می خواهند در مقابل فرهنگ غالب جامعه، جایی برای ابراز وجود پیدا کنند. این عرصه کجا می تواند برای آنها باز شود؟ عرصه سیاست مسائل خاص خودش را دارد و نیازمند نیروی زیادی است، ولی در عرصه سبک زندگی این گونه نیست. مثلاً تشکیل یک حزب سیاسی خیلی مشکل آفرین خواهد بود، اما بروز این تفکر فرضاً در قالب مانتو و لباس چنین مشکلاتی را ندارد. بنابراین سبک زندگی به چالشی تبدیل می گردد و این نگرانی در مجموعه نیروهای گفتمان انقلاب ایجاد می شود که نکنند این سبک های زندگی که قربانی با ما ندارد، زمینه ای برای از دست رفتن میراث انقلاب شوند.

این محقق و پژوهشگر ادامه داد: در دو دهه اخیر، طبقه متوسط در کشور افزایش یافته و سبب شده است که جامعه در خرید و مصرف تواناتر شود. این طبقه قدرت پیدا کرده است که در حوزه پوشاک، اتومبیل، لوازم خانه و... دست به انتخاب بزند و نکته اینجاست که همین موارد به سبک زندگی شکل می دهند. اگر جامعه ای این توان را نداشته باشد، اساساً این بحث ها مطرح

نمی شود. قدرت خرید بخش هایی از جامعه ایرانی به گونه ای است که آنها بتوانند شروع کنند. این گونه رفتارهایشان را سبک مند کنند، دارای «استایل» شوند و از این طریق، خودشان را از بقیه جامعه جدا کنند. این عده می خواهند بگویند ما پولدار هستیم که می توانیم کیفی با فلان برند داشته باشیم و به این ترتیب می خواهند خودشان را از دیگرانی که نمی توانند آن کیف را بخرند متمایز می کنند. این در حالی است که افراد پایین دست هم برای اینکه خودشان را مثل پولدارها نشان بدهند، محصولات تقلبی برندهای معروف را می خرند.

شالچی افزود: بنابراین با اوج گرفتن فاصله طبقاتی در جامعه، این قضیه تشدید می شود بخش هایی از جامعه با استفاده کردن از اتومبیل، مبلان، وسایل خانه و لباس های گران قیمت، خودشان را از دیگران متمایز می کنند و عده ای هم که توان مالی این کارها را ندارند، برای اینکه از این مسابقه عقب نمانند، سعی می کنند تا آنجایی که می توانند به بالاتر از خود تشبه پیدا کنند و منزلت خودشان را ارتقا ببخشند. به این ترتیب، از اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، می بینیم که ارزش های مادی، در مقایسه با ارزش های فرامادی، در جامعه ایرانی رو به قوت گرفتن است. نه اینکه ارزش های فرامادی از بین رفته باشد، اما وزن ارزش مادی بیشتر شده است. فرد برای اینکه تشخیص و منزلت پیدا کند، باید متمایز بودن خودش را به نمایش بگذارد. بنابراین طبقات بالا با مصرف متمایزشان در سبک زندگی این کار را انجام می دهند و طبقات پایین سعی می کنند به آنها تشبه پیدا کنند؛ با خرید اجناس تقلبی یا رفتن به زیر بار قرض یاوام.

وی یادآورش: تجربه دیگر هم به نظر می رسد در بخشی از نخبگان اتفاق افتاده است. ممکن است برای احزاب سیاسی در نظام های متعارف دنیا، ذات رسیدن به قدرت یک ارزش محسوب شود؛ گرچه آنها هم با نام هایی مثل ملیت یا ارزش هایی مثل لیبرالیسم این کار را توجیه می کنند، اما برای نیروهای اجتماعی که به نام دین می خواهند در عرصه اجتماع حضور پیدا کنند، به دست گرفتن قدرت، صرفاً می تواند برای او یک وسیله باشد و نمی تواند هدف آخر محسوب شود. این هدف می تواند یک هدف مقدماتی باشد. هدف اصلی باید یک زندگی مؤمنانه مطابق با آن چیزی باشد که دین تبیین کرده است. بنابراین اگر از موفقیت در سطح ساختارهای اجتماعی عبور کنیم، به این معنا که بخواهیم به موفقیت نهایی تر دست پیدا کنیم، موفقیت نهایی این است که افراد مؤمنانه زنگی کنند. درواقع تمام فراز و نشیب ها، کوشش ها، مناقشات، شهادت ها، جنگ ها و... باید در راستای رسیدن به یک زندگی مؤمنانه باشد. بنابراین اگر ما در ساختارهای اجتماعی ورود پیدا می کنیم، به این دلیلی است که ساختارها به گونه ای تغییر کنند که امکان یک زندگی مؤمنانه بیشتر شود و برعکس، امکان یک زندگی غیرمؤمنانه محدودتر شود.

شالچی بیان کرد: گمان می کنم در این سطح، بخشی از نخبگان جامعه به این نتیجه رسیده اند آن چیزی که باید هدف غایی باشد همین زندگی مؤمنانه است. ما چه تعبیری می توانیم در قالب ادبیات دینی، از زندگی مؤمنانه داشته باشیم؟ می توانیم آن را سبک زندگی مؤمنانه تلقی کنیم؛ یعنی مؤمن کسی است که سبک زندگی مؤمنانه دارد. در مقایسه با اینکه بگوییم مؤمن کسی است که باورهای مؤمنانه دارد، حتی از منظر دینی هم سبک زندگی مؤمنانه مهم تر از باورهای مؤمنانه است؛ چون باورهای مؤمنانه لزوماً به سبک زندگی منجر نمی شود و آنچه در نهایت اهمیت دارد عمل فرد است. عمل فرد باید مؤمنانه باشد، نه اظهار او. چه بسا کسانی دوست دارند این گونه زندگی کنند، اما آیا موفق می شوند؟ هدف باید در نهایت رسیدن به آن موفقیت در زندگی مؤمنانه باشد. به ویژه اینکه اسلام در حوزه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی دارای آداب و دستوراتی است.

وی ادامه داد: اگر بخواهیم در قالب و مفاهیمی که امروز در اختیار داریم، این آموزه ها، دستور ها و گزاره ها را با همدیگر جمع کنیم، مفهوم سبک زندگی قابلیت خوبی برای این موضوع دارد. درواقع اگر این گستردگی توصیه ها، اوامر و ... را صورت بندی کنیم، می توانیم بگوییم که کلیت این مسائل ناظر بر مفهومی تحت عنوان سبک زندگی هستند. نحوه غذا خوردن، نوع پوشش، روابط اجتماعی، روابط با همسر و فرزندان و بسیاری دیگر از گزاره ها در مفهوم سبک زندگی جای می گیرند. به نظر من می رسد مجموعه ای از این شرایط باعث شده است که گروه های مختلف اجتماعی از این مفهوم استفاده کنند و حتی منظوره های متفاوتی از آن داشته باشند.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در مورد اینکه بحث بعدی لوازم نزدیک شدن به سبک زندگی است جامعه ایرانی ما به چه لوازم مبنایی و اندیشه ای احتیاج دارد تا بتوانیم مقوله سبک زندگی را جا بیندازیم؟ آیا این لوازم وجود دارند یا باید ساخته شوند هم گفت: هست، ولی موضوع اینجاست که با وارد شدن، درگیر شدن، پژوهش کردن، سؤال کردن، پاسخ دادن و نقد کردن، این لوازم ایجاد می شود مثل شنا کردن می ماند. نمی شود بیرون آب بنشینید و بگویید کرال اینگونه است. باید کار تجربی و نظری کرد و به سؤالات جواب داد. این لوازم در خود کار ایجاد می شوند.

شالچی افزود: در کنار مقوله سبک زندگی، ما باید در چند چیز دیگر هم تدبیر کنیم. آن سبک زندگی که در ادبیات جامعه شناسی بیشتر به کار می رود، عمدتاً از باب تبیین و توصیف است، نه اینکه جنبه تجویزی نداشته باشد، ولی جنبه تجویزی اش بیشتر معطوف به جنبه فردی و در ارتباط با سیاست گذاری فرهنگی است. آن سبک زندگی که توسط نظام و برخی نهادها و سازمان های فرهنگی مطرح می شود، بیشتر معطوف به جنبه تجویزی است. در زمینه تجویز باید ما هوشیاری لازم را داشته باشیم و در سیاست گذاری فرهنگی، تدبیر کنیم. گاهی تلقی ما از توانمان غیر واقعی است. ما اگر از توان خودمان تصور غیرواقعی داشته باشیم، نتیجه عکس می گیریم. باید بدانیم که تغییر یک انسان یا بخشی از جامعه چقدر دشوار است. گاهی مطرح می کنم که چه خوب است هر فرد سعی کند یک عادت خودش را عوض کند تا ببیند چقدر این کار سخت است. آن زمان می توان فهمید که تغییر دادن عادات جمعی به مراتب سخت تر است.

وی تصریح کرد: باید متوجه باشیم که ابزارهایمان چه هستند. ابزارهایمان نکته دومی است که در سیاست گذاری فرهنگی باید به آن توجه کنیم. در سیاست گذاری های فرهنگی ما، متأسفانه اتفاق نامیمونی افتاده و آن این است که عمدتاً به محض اینکه می خواهیم سیاست گذاری فرهنگی کنیم، ابزارهایمان را سازمان رسمی، مثل دانشگاه و آموزش و پرورش می بینیم و توجه نداریم که این بوروکراسی واقعاً چقدر قابلیت دارد. در این عرصه نباید آرمان گرا باشیم. باید ببینیم واقعاً این سازمان های فرهنگی ما، چقدر بیش از این کارهایی که انجام می دهند قابلیت دارند. برای مثال ممکن است بتوانیم ده درصد وظایف آن ها را افزایش دهیم. اگر انتظار داشته باشیم که شق القمر کنند، هیچ کاری از پیش نمی رود.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی ادامه داد: واقعاً بوروکراسی ما مشغول دغدغه های داخلی خودش است. دغدغه یک کارمند در این ساختار اداری، حقوق، ارتقای پستی و ... است. حال شما از این جمع چه انتظاری دارید؟ از این بوروکراسی انتظار دارید که سبک زندگی ایرانیان را متحول کند؟ مثلاً از آموزش و پرورش انتظار دارید که سبک زندگی دانش آموزان را متحول کند؟ باید ببیندیشیم به اینکه چه کسی قرار است چه کاری انجام دهد.

این محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی عنوان کرد: جدا از اینکه بوروکراسی خودش دچار محدودیت است و در حوزه زیست جهان نمی تواند موفق عمل کند، ما از این بوروکراسی توقعی بیش از توانش داریم. ما بوروکراسی موجود را بر اساس تجربه می شناسیم و یک دفعه می خواهیم در دگرگون کردن سبک زندگی نقش مؤثری ایفا کند. نکته دیگری که باید به آن فکر کنیم این است که سبک زندگی صرفاً محصول دادن اطلاعات درست نیست. ما گمان می کنیم درست کردن سبک زندگی یعنی اینکه اطلاعات درستی به فرد بدهیم. اگر به این راحتی بود که مشکلی وجود نداشت! برای مثال، برای اینکه همه دانش آموزان درس خوان شوند، اطلاعاتی در رابطه با اینکه درس خواندن کار خوبی است در اختیار آنها قرار می دادیم و همه آنها درس خوان می شدند. چرا این اتفاق نمی افتد؟ به عنوان مثالی دیگر، مگر مسلمان ها نمی دانند که دروغ گفتن بد است؟ چرا باز هم دروغ می گویند؟

شالچی در مورد اینکه اگر بخواهیم با مختصات جامعه ایرانی به سبک زندگی بنگریم، چه الزاماتی را باید در نظر گرفت هم اظهار داشت: همان طور که گفتیم، قضیه به این سادگی نیست. صرفاً با دادن اطلاعات درست، قضیه حل نمی شود. شکاف میان آگاهی و عمل مسئله مهمی است که باید آن را بفهمیم. اینکه اطلاعات درستی به فرد بدهیم با اینکه او درست عمل می کند، دو چیز متفاوت است. ما کاری که می خواهیم در سیاست گذاری های فرهنگی کاری که می خواهیم در سیاست گذاری های فرهنگی انجام دهیم چند ویژگی دارد. اولین ویژگی اش همین است که فکر می کنیم اگر می خواهیم چیزی درست شود، باید اطلاعات را درست منتقل کنیم. کار دومی که انجام می دهیم این است که این کار را بر عهده بوروکراسی فاشل می گذاریم که در کارهای عادی اش هم کارآمد نیست. کار سومی که می کنیم این است که فکر می کنیم نهی می تواند ابزار مناسبی باشد؛ یعنی در کنار آن دو، از عنصر سومی به نام بازدارندگی استفاده می کنیم.

وی افزود: البته نهی در تمام سیاست گذاری های فرهنگی جای خودش را دارد. من با این ادعا که بازداشتن مفید نیست کاملاً مخالفم، اما این کار به اندازه خودش مؤثر است. درواقع ما کار را بر دوش بوروکراسی می گذاریم تا با منع کردن یا دادن اطلاعات درست، در رفتار افراد تغییر ایجاد کند. این موضوع به ویژه در موضوع سبک زندگی خودنمایی می کند که عمدتاً خارج از نظارت و سازمان بوروکراسی عمل می کند. بنابراین اگر می خواهیم از طریق سه روش عمل کنیم، باید از الان بدانیم که شکست خورده ایم. سبک زندگی اسلامی را بوروکراسی پیش نمی برد، اجزای دیگری مثل خانواده، مسجد و امثالهم پیش می برند. بوروکراسی مفهومی مدرن است که با بقیه اجزای مدرنیته رابطه دارد. این طور نیست که ابزاری صرف باشد که شما هر چیزی را که می خواهید بر آن سوار کنید.

شالچی تصریح کرد: علاوه بر این، بوروکراسی در شرایط ایران، از بیماری های تاریخی رنج می برد و ناکارآمد است. بنابراین بوروکراسی نمی تواند وسیله پیش بردن سیاست گذاری فرهنگی ما باشد. تغییر سبک زندگی و ارتباط آن با آگاهی، فقط یکی از فاکتورهاست. عوامل بسیاری در این موضوع مؤثرند و از سویی دیگر روز به روز از قدرت بازدارنده ها کاسته می شود. نکته دیگری که باید توجه کنیم این است که سبک زندگی فقط متأثر از فرهنگ یا اطلاعات درست نیست. اگر رزق و معاش یک خانواده در تنگنا باشد، مگر می تواند سبک زندگی درستی داشته باشد؟ خانواده ای که در آن، مرد مجبور است دو شغل داشته باشد و زن هم باید در بیرون از خانه کار کند، مگر می تواند سبک زندگی اسلامی به معنای اتم آن را داشته باشد.

وی افزود: وقتی مدرسه کار خودش را درست انجام نمی دهد، چگونه می توان سبک زندگی را اصلاح کرد؟ خانواده با مشکل مدرسه، تأمین معاش، اجاره مسکن، ترافیک و ... روبه رو است. این خانواده چقدر می تواند در سبک زندگی موفق باشد؟ قطعاً موفقیت خانواده بسیار کم خواهد بود. از هر صد خانواده ای که گرفتار چنین وضعیتی هستند، ده ها خانواده هم نمی توانند موفق عمل کنند. مگر می شود سبک زندگی خوبی داشت؟ اگر ساختار اقتصادی به گونه ای باشد که رزق حلال از آن به خوبی به دست نیاید، سبک زندگی هم درست نمی شود. در این ساختار اقتصادی، که بخش عمده ای از درآمدها در آن مالیات نمی پردازند و با وجود سرمایه داری بدی که بر جامعه حاکم است، چگونه می خواهیم سبک زندگی اسلامی داشته باشیم؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ هم بر اساس مبانی علوم اجتماعی و هم بر مبنای ادبیات دینی، چنین چیزی ممکن نیست. به لحاظ نگاه دینی، با نان حرام، سبک زندگی اسلامی درست نمی شود. بنابراین سبک زندگی گرانیگاهی است که بسیاری از پدیده های جامعه در آن دخیل اند. نمی توان انتظار داشت این گرانیگاه خوب باشد، در حالی که مجموعه روابط نهادی دچار اشکالات عمده هستند. نرخ دورقمی بیکاری، نبود تأمین اجتماعی، کیفیت پایین مدارس دولتی، مشکلات حمل و نقل شهری و ... قطعاً بر سبک زندگی مرثر خواهد بود. سبک زندگی پدیده ای انتزاعی نیست که بتوانیم آن را از شرایط اجتماعی جدا کنیم. سبک زندگی

هر فرد حاصل مجموعه ای از همین عواملی است که ذکر کردم.

شالچی در مورد اینکه فرمودید با بوروکراسی و به ویژه با شکلی از بوروکراسی که در ایران وجود دارد، به هیچ وجه نمی توان سبک زندگی را اصلاح کرد حال با توجه به اینکه دولت یا حکومت، به تناسب اهدافی که برای جامعه تعریف شده است، به دنبال این است که سبک زندگی مؤمنانه را ترویج کند چه ابزاری غیر از بوروکراسی وجود دارد که بتوان از آن استفاده کرد آیا این ابزار وجود دارد یا باید ساخته شود هم گفت: قطعاً نهادهای عمده جامعه تأثیر گذار خواهند بود. نهادهای عمده جامعه باید برون داد خوبی داشته باشند. یک از این نهادها آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش مهم ترین نهادی است که باید نظام و جریان های فکری کشور تلاش کنند تا عملکرد درستی داشته باشد. یک جای کلیدی دیگر ساختار اقتصاد کشور است. ساختار اقتصادی کشور باید به گونه ای باشد که معاش متعارف را بنا به تعریف جامعه امروزی، بتواند به گونه ای مشروع فراهم کند.

وی افزود: ما اگر بتوانیم به گونه ای مشروع هدف گذاری کنیم تا عملکرد خود را در ارتباط با سبک زندگی اصلاح کنند، می توانیم امیدوار باشیم که تا حدود زیادی این مسئله درست شود. ضمن اینکه ما در این نهادها و نهادهای دیگر، نقاط قوتی داریم که باید این نقاط قوت را حفظ کنیم. باید نگاه کنید در زیست جهان ایرانی و ببینید کدام نهادها به سبک زندگی مؤمنانه کمک می کنند؛ مثل مسجد، خانواده و ... ما باید سعی کنیم به این نهادها کمک کنیم. گاهی فکر می کنیم که باید از این نهادها فرمان بگیریم. گنجینه میراث فرهنگی ایران در نهادهایی مثل این هاست، نه در بوروکراسی ما. اگر فرهنگ دینی انتقال پیدا کرده است، خانواده، مسجد و امثال اینها مؤثر بوده اند. بنابراین بوروکراسی باید در خدمت این نهادها باشد، نه آنها در خدمت بوروکراسی. این محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی ادامه داد: بخش های مختلفی در زیست جهان ایرانی وجود دارد که می تواند به ما کمک کند. وظیفه بوروکراسی و نظام این است که به این نهادها کمک کند و موانع را از جلوی پای آنها بردارد. برای مثال، باید به خانواده ایرانی کمک شود. منظوم پرداخت مادی نیست. مثلاً خانواده مشکل مدرسه دارد، ما باید مسئله مدرسه را برای آن حل کنیم. مدرسه باید جای مناسبی برای رشد فکری و جسمانی کودک باشد. نمونه دیگر ساختار اقتصاد است که مانعی پیش روی خانواده محسوب می شود. باید این موانع را بر طرف کنیم.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در مورد اینکه با توجه به اینکه فرمودید بوروکراسی اساساً محصول مدرنیته است، چگونه می توان از آن کمک گرفت هم اظهار داشت: باید کمک خواست، چون پول نفت را می گیرد و باید کمک کند. سبک زندگی که در هوا جریان ندارد، در مکان جریان پیدا می کند. پس این امکان برای سبک زندگی موضوعیت دارد. شکل مکانی خانه، مسجد، محله، خیابان و... سبک زندگی را متأثر از خودش می کند. این عوامل فرعی نیستند، بلکه عواملی محوری اند.

شالچی عنوان کرد: حال باید بررسی کنیم که مدل شهرسازی ما چقدر مناسب سبک زندگی اسلامی ایرانی است؟ شهرداری های ما چه می کنند؟ مسئله شهرداری ما در خصوص سبک زندگی، اتوبان نیست. ما معیارها را گم کرده ایم. اینکه طول اتوبان های فلان شهر ما صد کیلومتر یا صد هزار کیلومتر است، اصلاً اهمیتی ندارد. شهرسازی ما باید به گونه ای باشد که شهرها جای آرامش و تعاملات اجتماعی باشد. شهر سازی ما در گذشته این گونه بود. ترکیب شهر به گونه ای بود که پیوند با مسجد، امکان صله رحم، برقراری تعاملات اجتماعی و امثالهم را تقویت می کرد. اما شهرسازی نوین ما به ویژه از 1300 به این طرف، چه می کند؟ اصلاً در همین سی ساله شهرسازی ما چه خدمتی به سبک زندگی اسلامی کرده است؟ چقدر عملکرد ما در جهت عکس بوده است؟

وی افزود: نهادهای مختلف باید خودشان را با این معیارها تنظیم کنند. شهرهای ما دارد به سمتی حرکت می کند که از جهات مختلف، چه از باب امور مشخص تر دینی و چه از باب اموری که در سنت ما وجود داشته و امروز از بین رفته است؛ مثل نسبت ما با طبیعت، آسمان و... این شکل شهرسازی که ما به سمت آن حرکت می کنیم، مخرب سبک زندگی اسلامی ایرانی است. اصلاً کاری به شهرسازی سالهای 1300 به بعد ندارم، منظوم به طور خاص شهرسازی در همین سی سال اخیر است. این شهرسازی چقدر در خدمت سبک زندگی اسلامی ایرانی بوده است؟ نهادهای فرابخشی باید واقعاً سعی کنند که سهم خودشان را در این میان ایفا کنند. به جای اینکه هر بخشی سعی کند که اوامر خودش را ابلاغ کند، باید پاسخگو و مسئول باشد. شهرداری ها باید مسئول باشند و ببینند چقدر به سبک زندگی اسلامی ایرانی کمک می کنند. شهرداری نباید فقط به فکر درآمد باشد. درآمد داشته باشد، اتوبان بسازد و همین چرخه معیوب ادامه پیدا کند. اینکه دائماً شهر را تخریب کنیم و اتوبان بسازیم کاری بیهوده است. به کجا می خواهیم برویم؟ با این سطح از اتوبان سازی، حتی مشکل ترافیک را نتوانسته ایم حل کنیم و به مراتب در اصلاح سبک زندگی ناموفق تر بوده ایم.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در مورد اینکه بنابراین دوباره به همان زنجیروار بودن این مسائل برمی گردیم. اگر این موضوع را با مسئولی در شهرداری در میان بگذاریم، قطعاً او خواهد گفت چگونه در زمینی که متری هفت هشت میلیون تومان قیمت دارد می توانیم خانه هایی با سبک اسلامی ایرانی بسازیم، گفت: چرا این زمین باید با این قیمت فروخته شود. بنابراین یک بخش از ماجرا همین سیاست های اقتصادی غلطی است که در حوزه زمین هم وجود دارد. به همین دلیل می گویم باید مجموعه ای از نهادها، مثل وزارت مسکن، شهرداری ها و ... به حل این معضل کمک کنند. این موضوع را بیشتر دنیا حل کرده اند. چرا زمین های ایران جزء گرانترین زمین های دنیاست؟ چرا یک خانواده ایرانی برای اینکه صاحب مسکن شود، باید سالهای زیادی از عمرش را صرف این کار کند؟ این قابل حل است و بسیاری از کشورهای دنیا این معضل را حل کرده اند. شهر باید جایی برای زندگی مردم باشد.

شالچی ادامه داد: باید این عوامل را درست در کنار هم بچینیم. همه عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... باید در این مسئله دیده شوند و خوب عمل کنند. اینکه یک فرزندی خوب تربیت شود به عوامل متعددی بستگی دارد. هر پدرمادری این موضوع را

تجربه کرده است که برای اینکه فرزندش خوب تربیت شود، چقدر زحمت متحمل می شود. این برای بهتر کردن زندگی یک نفر است، حال شما این را به سبک زندگی کل جامعه تعمیم بدهید. متأسفانه گاهی گمان می کنیم باری که می خواهیم بداریم خیلی ساده است و مثلاً با ساختن دوفیلم و سریال تلویزیونی، انتشار چند کتاب و مطلب یا برگزاری چند همایش، می توانیم سبک زندگی را عوض کنیم، در حالی که این کار خیلی دشواری است. این کار احتیاج به حرکتی پیامبر گونه دارد. همواره در طول تاریخ پیامبران توانسته اند تغییراتی بنیادی در جوامع ایجاد کنند. امروز هم به چنین چیزی احتیاج داریم، ولی آنچه در توان ماست این است که این مجموعه را با هم هماهنگ کنیم؛ یعنی شهرداری ها، ساختار اقتصادی، آموزش و پرورش و ... باید اصلاح شوند. اگر این نهادها اصلاح شوند، این نقطه گرانیگاه، که سبک زندگی است، بهتر خواهد شد. اگر خدای نکرده این مجموعه رو به بدتر شدن برود، سبک زندگی هم بدتر می شود.

این محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی درمورد اینکه بعضی از افرادی که سبک زندگی مدرن را می پسندند و به نوعی منافعشان در این سبک زندگی است این موضوع را مطرح می کنند که اساساً چه ضرورتی وجود دارد که سبک زندگی را تغییر دهیم هم گفت: این صحبت خیلی عوامانه است. می توان ادعا کرد هیچ دولتی در دنیا نیست که درگیر سیاست گذاری در مورد سبک زندگی نباشد، منتها آنها وجوهی از این امر مد نظرشان است.

شالچی در مورد اینکه اگر با نگاهی آینده پژوهانه به مسئله بنگریم، تبعات سبک زندگی موجود چه خواهد بود درواقع عدم توجه به سبک زندگی، ما را به کجا خواهد رساند تصریح کرد: سبک زندگی ما دچار چالش هایی است. برجسته شدن موضوع سبک زندگی به همین دلیل است که مشکلاتی در این زمینه وجود دارد. اگر به این موضوع بی توجه باشیم، ممکن است این چالش ها عمیق تر شوند و محدودیت ها برای سبک زندگی مطلوب، افزایش پیدا کند. دقیقاً مثل این است که عفونتی وارد بدن شود و بدن نسبت به آن بی تفاوت باشد. اگر بی تفاوت باشیم، بیش از این به دام مصرف گرایی خواهیم رفت، خانواده ایرانی بیشتر تضعیف خواهد شد، محیط زیست ایران بیشتر از این تخریب خواهد شد و ناهنجاری ها افزایش خواهد یافت.

.....
برگرفته از مجله بسته مقاله شماره 23